

## بررسی و نقد دادرسی اداری در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات هیأت علمی

حسین علایی<sup>۱</sup>، جعفر براتی<sup>۲</sup>

### چکیده

در این مقاله به بررسی و نقد دادرسی اداری در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور خواهیم پرداخت. اهمیت این پژوهش از آن جهت است که با توجه به رسالت والای نظام آموزش عالی کشور در تربیت نیروی متخصص برای جامعه، ضرورت دارد استقلال عمل آن‌ها حفظ گردد و مقامات سیاسی نتوانند بر آن‌ها اعمال نفوذ نمایند. اما از طرف دیگر، وجود قوانین و مقرراتی جهت رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هیأت علمی و تصفیه اساتید ناکارآمد ضرورت دارد. بنابراین دادرسی در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی اهمیت ویژه‌ای دارد. مطابق قانون مقررات انتظامی هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی و آئین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۶۵ همراه با اصلاحات ۱۳۸۴، به تخلفات اعضای هیأت علمی به استثنای اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد در هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر رسیدگی می‌گردد. اعمال نفوذ سیاسی در تصفیه اساتید، فقدان مقررات در خصوص استقلال قضات هیأت‌ها، عدم ضرورت تسلط قضات به مسائل حقوقی، اعمال مجازات مضاعف، عدم تناسب تخلف با مجازات در برخی از موارد و عدم پیش‌بینی امکان اعاده دادرسی از نقض‌های اصلی این قانون است.

**واژگان کلیدی:** اعضای هیأت علمی، قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی، آئین نامه اجرایی، اصول دادرسی منصفانه.

۱- استادیار حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی شیراز (نویسنده مسئول) [alaeel364@yahoo.com](mailto:alaeel364@yahoo.com)

۲- دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران [jafarbarati136270@yahoo.com](mailto:jafarbarati136270@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۶ - تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۰۹/۲۱

## مقدمه

مستخدمین دولت نیز ممکن است به دلیل نقض قوانین و مقررات، مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی یابند. مسئولیت کیفری هنگامی پیش می‌آید که کارمند دولت مرتکب فعل یا ترک فعلی شود که در قوانین جزایی عنوان کیفری برای آن پیش‌بینی شده باشد، برای مثال کارمند دولت مرتکب اختلاس گردد. مستخدم دولت همچنین ممکن است به سبب ایراد خسارت، مسئولیت مدنی داشته باشد و ملزم به جبران خسارت اشخاص دیگر شود (ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹). رسیدگی دعوی کیفری و حقوقی مطروحه بر علیه کارکنان دولت، مانند اشخاص عادی در دادگاه‌های دادگستری و مطابق آئین دادرسی مدنی و کیفری خواهد بود.

علاوه بر دو مسئولیت مذکور، کارکنان دولت ممکن است به دلیل انجام فعل یا ترک فعلی، مسئولیت اداری یعنی مسئولیت انتظامی یا اداری داشته باشد. در ماده ۸ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ که برای پنج سال به طور آزمایشی به تصویب رسیده بود تخلفات اداری بدین صورت تعریف شده بود: «تخلفات اداری شامل تخلفات انضباطی و اعمال خلاف عمومی اعم از این که ناشی از تقصیر یا قصور متخلف باشد.» طبق همین ماده تقصیر عبارت است از: نقض عمدی مقررات اداری، قصور عبارت است از: کوتاهی غیر عمدی در اجرای وظایف اداری. در قانون رسیدگی به تخلفات اداری و قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و موسسات عالی تخلفات اداری تعریف نشده و تنها مصادیق آن ذکر شده است (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۶، ۵۲).

به تخلفات اداری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و موسسات عالی کشور به موجب «قانون مقررات انتظامی هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور»<sup>۱</sup> مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی و «آئین نامه اجرایی قانون مقررات انتظامی هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور» مصوب ۱۳۶۵ هیأت وزیران و اصلاحات بعدی رسیدگی می‌شود.

مطابق ماده ۳۸ آئین نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی: «کلیه اعضای هیأت علمی رسمی قطعی و آزمایشی، پیمانی و قراردادی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مشمول مقررات این آئین نامه می‌باشند.» با توجه به این ماده می‌توان گفت حوزه شمول این قانون بر کلیه اعضای هیأت علمی می‌باشد خواه تحت نظارت وزارت علوم و وزارت بهداشت قرار داشته باشند و خواه در سایر وزارتخانه‌ها عضو هیأت علمی باشند. همچنین به پرونده‌هایی که در هیأت‌های پاکسازی و

۱- از این به بعد به اختصار قانون مقررات انتظامی هیات علمی.

بازسازی گذشته مطرح بوده و منتهی به صدور رأی قطعی نشده است، رسیدگی با هیأت‌های تجدیدنظر این قانون خواهد بود (ماده ۳۵ آئین نامه اجرایی قانون مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی مصوب ۱۳۶۵/۵/۵).<sup>۱</sup>

در ابتدا دادرسی منصفانه تنها محدود به دعاوی کیفری و مدنی می‌شد و در دادرسی اداری رعایت اصول دادرسی منصفانه ضرورت و موضوعیت پیدا نمی‌کرد. تحولات بنیادین در روابط مختلف افراد و جامعه و همچنین کارکردهای دولت مدرن یا دولت رفاه از یک سو و ظهور مفاهیم جدید حقوق بشری و ضرورت رعایت و دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی از سوی دیگر مرزهای سنتی بین حقوق عمومی و خصوصی را شناور نموده است و انحصار اصول دادرسی منصفانه به دعاوی مدنی و کیفری را نیز از بین برده است (یاوری، ۱۳۸۳، ۲۶۴). دادگاه اروپایی و آمریکایی حقوق بشر اظهار می‌دارند که حق بر دادرسی منصفانه نه تنها بر دادرسی‌های قضایی بلکه همچنین بر دادرسی اداری نیز قابل اعمال می‌باشد (Doebbler, 2006, 108).

نقد و بررسی دادرسی اداری در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا دانشگاه‌ها و مدارس عالی به دلیل مقام شامخ علم باید از نفوذ بی‌رویه سیاسی مصون باشند. استقلال دانشگاه‌ها از طریق اعطای نوعی خودمختاری اداری<sup>۲</sup> و نیز ایجاد محاکم مستقل و متبصر برای رسیدگی به تخلفات اداری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها تضمین می‌گردد. بنابراین این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که آیا اصول دادرسی اداری در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی با اصول دادرسی بی‌طرفانه و منصفانه مطابقت دارد؟ از این رو نخست، جریان دادرسی در هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در مراحل تحقیقات مقدماتی و تشکیل پرونده تخلف، رسیدگی و صدور حکم و مرحله بعد از دادرسی بحث می‌شود و سپس اصولی دادرسی منصفانه و عادلانه مطرح و به مقایسه تطبیقی آن با قانون و آئین نامه رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هیأت علمی خواهیم پرداخت.

## ۱- حوزه شمول قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی

حوزه شمول این قانون در ماده ۳۸ آئین نامه اجرایی آن تصریح شده است. مطابق این ماده: «کلیه اعضاء هیأت علمی رسمی قطعی و آزمایشی، پیمانی و قراردادی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی

۱- از این بعد اختصار آئین نامه.

۲- در حقوق اداری به این شکل از استقلال و خودمختاری عدم تمرکز فنی گفته می‌شود. ر.ک: (مومنی طباطبایی، ۱۳۹۰، ۷۹).

کشور مشمول مقررات این آئین‌نامه می‌باشند.» همچنین رسیدگی به پرونده‌هایی که در هیأت‌های پاکسازی و بازسازی گذشته مطرح بوده و منتهی به صدور رأی قطعی نشده است با هیأت‌های تجدیدنظر این قانون خواهد بود (ماده ۳۵ آئین‌نامه).

با توجه مقررات مذکور، می‌توان گفت حوزه شمول این قانون کلیه اعضای هیأت علمی را شامل می‌شود، خواه تحت نظارت وزارت علوم و یا وزارت بهداشت باشند و خواه به سایر وزارتخانه‌ها وابستگی داشته باشند. نوع قرارداد عضو هیأت علمی نیز تأثیری در صلاحیت هیأت‌ها ندارد. در رابطه با رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد، آئین‌نامه مستقل جدیدی تحت عنوان «آئین‌نامه نحوه تشکیل و رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و آموزشکده‌های سما» با ۳۳ ماده و ۳۲ تبصره در مهرماه ۱۳۹۸ تدوین گردیده است.

## ۲- موارد رسیدگی در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی کشور

هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری اعضای هیأت علمی در دو مورد صلاحیت رسیدگی دارند؛ نخست، در خصوص تخلفات انتظامی و دوم در حالتی که عضو هیأت علمی غیرمفید اعلام گردد. این دو مورد، در این قسمت بحث و بررسی می‌شود.

### ۲-۱- تخلفات و مجازات‌های اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی کشور

در ماده ۷ قانون و مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی در قالب ۱۶ بند تخلفات اعضای هیأت علمی برشمرده شده است. مجازات‌های اداری به ترتیب اهمیت در ماده ۸ این قانون پیش بینی شده است. مجازات‌های اداری پیش‌بینی شده در این قانون از مجازات‌های سبک یعنی احضار و اخطار کتبی شروع می‌شود و در نهایت به شدیدترین مجازات یعنی انفصال دائم از خدمات دولتی ختم می‌شود.

نکاتی که لازم است در رابطه با این ماده خاطر نشان گردد این است که نظام مجازات‌ها در این قانون، نظام مجازات‌های غیرمعین می‌باشد. نظام تعیین مجازات بر دو نوع است: نظام مجازات‌های معین و غیرمعین. در نظام مجازات معین قانون‌گذار در هر ماده بعد از تعریف جرایم و شرایط ارتکاب، مجازات آن را ذکر می‌کند. اما در نظام مجازات غیرمعین، در یک ماده قانون‌گذار جرایم را ذکر می‌کند و در ماده دیگر مجازات‌های آن را پیش‌بینی می‌کند. به این معنی که، در ماده ۷ تخلفات اداری در ۱۶ بند ذکر شده و

مجازات آن در ماده ۸ پیش‌بینی شده است. در واقع در نظام مجازات‌های غیرمعین دست قاضی باز است که یکی از مجازات‌ها را اعمال کند (رستمی، ۱۳۸۸، ۳۵). نکته دیگر این که این نوع سیستم تعیین مجازات خلاف اصول دادرسی منصفانه می‌باشد، زیرا در ماده ۷ تخلفات اداری آورده شده است و در ماده ۸ مجازات‌ها ذکر شده است، اما مشخص نشده که مثلاً برای یک تخلف اداری (برای مثال رعایت نکردن حجاب اسلامی) چه نوع مجازاتی در نظر گرفته شود و چه بسا برای یک تخلف سبک مجازات شدیدی تعیین شود و این امر تناسب میان جرم و مجازات را از بین می‌برد (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۶، ۲۶۱). البته این نقص تا حدود کمی در ماده ۱۲ این قانون برطرف شده است. مطابق این ماده مجازات‌های بندهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ماده ۷ این قانون، انفصال دائم از خدمات دولتی می‌باشد.

## ۲-۲- اعضای هیأت علمی غیرمفید

مطابق ماده ۱۴ قانون مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی، به وزارت فرهنگ و آموزش عالی اجازه داده شده است در صورتی که عضوی از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور را غیرمفید تشخیص دهد، مطابق این قانون بازنشسته، با خرید و یا با موافقت سازمان دولتی و یا مؤسسات تحقیقاتی به این گونه سازمان‌ها منتقل نماید. در رابطه با تشخیص اعضای هیأت علمی غیرمفید، تبصره ۱ همین ماده مقرر می‌دارد که «تشخیص افراد غیرمفید با معرفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی به وسیله هیأت‌های بدوی می‌باشد». بنابراین مطابق این تبصره به وزیر فرهنگ و آموزش عالی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اطلاعات) اجازه داده است عضو هیأت علمی را که غیرمفید تشخیص می‌دهد برای اعمال ماده ۱۴ به هیأت‌های بدوی رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها معرفی نماید. عضو غیرمفید هیأت علمی در ماده ۳۹ آئین‌نامه اجرایی این قانون تعریف شده است. مطابق این ماده: «افراد غیرمفید مندرج در ماده ۱۴ قانون مقررات انتظامی هیأت علمی عبارتند از: کسانی که فاقد شایستگی علمی هستند و یا شایستگی مزبور را از دست داده‌اند. افرادی که صلاحیت عمومی ندارند. تخصص آنان مورد نیاز دانشگاه یا موسسه آموزش عالی و تحقیقاتی دانشکده مستقل نمی‌باشد. فاقد بازدهی علمی هستند.»

در رابطه با شیوه معرفی عضو هیأت علمی غیرمفید به هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی، ماده ۴۰ آئین‌نامه اجرایی، دانشگاه‌ها یا مؤسسه‌های آموزش عالی و تحقیقاتی و دانشکده مستقل را ملزم کرده است که کمیته پنج نفره که حداقل سه نفر آنان هیأت علمی با مرتبه استادیاری و یا بالاتر

باشند تشکیل دهند. همچنین مطابق تبصره ماده فوق الذکر، کمیته پنج نفره نظر خود را در رابطه با عضو هیأت علمی به رئیس دانشگاه یا موسسه آموزش عالی و تحقیقاتی اعلام می‌کند و این مقامات باید مراتب را به وزارت علوم و آموزش عالی و وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی گزارش دهند. وزیر مربوطه پس از وصول گزارش، در صورت تأیید، مراتب را به هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی اعلام می‌دارد (ماده ۴۱ آئین نامه اجرایی).

با وجود این که مرجع معرفی اعضای هیأت علمی غیرمفید هیأت پنج نفره از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها است که می‌تواند ضامن ارائه یک گزارش غیرمغرضانه باشد، اما در ادامه در این ماده اختیارات وسیعی به وزرای مربوطه جهت تأیید و یا رد نظر کمیته‌های پنج نفر اعطاء شده است که به طور قطع می‌تواند بی‌طرفی در معرفی عضو هیأت علمی غیرمفید را تحت الشعاع قرار دهد. عضو هیأت علمی غیرمفید تنها می‌تواند در صورتی که به رأی هیأت بدوی اعتراض داشته باشد مطابق ماده ۴۲ آئین‌نامه اجرایی و تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون و مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی، درخواست تجدیدنظر نماید.

### ۳- سازمان و صلاحیت مراجع رسیدگی کننده

مراجع رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، مطابق ماده ۱ این قانون به هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر تقسیم می‌شوند. مکان تشکیل هیأت بدوی در هر دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی و مؤسسه تحقیقاتی یا دانشکده مستقل است و دارای سه نفر عضو اصلی و حداکثر دو نفر عضو علی‌البدل خواهد بود که از بین اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های کشور و حتی‌الامکان از همان دانشگاه یا مؤسسه یا دانشکده مستقل که به وسیله رئیس دانشگاه یا مؤسسه یا دانشکده برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند (ماده ۲ آئین نامه اجرایی).

به تخلفات اعضای هیأت رئیسه دانشگاه‌ها، مراکز آموزش و پژوهشی کشور و همچنین اعضای هیأت‌های رسیدگی به تخلفات انتظامی و مدیران ستادی که عضو هیأت علمی می‌باشند و اعضای هیأت علمی شاغل در وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی مستقر در ستاد هر یک از وزارتخانه یاد شده رسیدگی می‌شود (ماده ۲۹ اصلاحی، اصلاح آئین‌نامه اجرایی قانون مقررات انتظامی هیأت‌علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور).<sup>۱</sup> در رابطه با انتخاب مجدد اعضای هیأت بدوی، تبصره دو همین ماده، انتخاب مجدد آن‌ها را بلامانع می‌داند.

۱- از این به بعد به اختصار اصلاح آئین‌نامه

در ماده ۳ قانون مقررات انتظامی هیأت علمی تعداد اعضاء، نحوه انتخاب و مکان تشکیل هیأت‌های تجدیدنظر تعیین شده است. مکان تشکیل هیأت تجدیدنظر به صلاحدید وزیر علوم می‌تواند در یک دانشگاه یا مرکز آموزش عالی و یا به‌طور مشترک در چند دانشگاه یا چند مرکز آموزش عالی باشد. انتخاب اعضای این هیأت‌ها از سوی وزیر علوم است. هیأت‌های تجدیدنظر مشابه هیأت‌های بدوی از سه عضو برای مدت دو سال تشکیل می‌گردد. در رابطه با سایر مؤسسات آموزش عالی که تابع وزات علوم نیستند، انتخاب اعضا بالاترین مقام آن دستگاه خواهد بود (تبصره ماده ۳ اصلاح آئین‌نامه اجرایی).

در خصوص صلاحیت محلی برای رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی مطابق با مقررات قانون انتظامی هیأت علمی و آئین‌نامه اجرایی آن اصل بر صلاحیت دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی محل استخدام عضو هیأت علمی است، اما در فرض مأموریت عضو هیأت علمی، دستگاه محل مأموریت صلاحیت رسیدگی دارد (تبصره الحاقی به ماده ۲۶ اصلاح آئین‌نامه اجرایی). فرض اخیر در صورتی است که محل مأموریت اعضای هیأت علمی خارج از دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی نباشد که در این فرض هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر دستگاه محل مأموریت دهنده صلاحیت دارد (تبصره الحاقی به ماده ۲۶ اصلاح آئین‌نامه اجرایی). در فرض تعدد محل مأموریت عضو هیأت علمی و ارتکاب تخلف در چند محل مطابق با ماده ۲۷ آئین‌نامه اجرایی، آخرین دانشگاه محل خدمت صلاحیت رسیدگی به تخلف او را دارد.

ماده ۵ این قانون شرایط مشابهی را برای اعضای هیأت بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی پیش‌بینی کرده است که از این جهت قابل انتقاد است زیرا به طور معمول شرایط عضویت تصدی قضات تجدیدنظر باید متفاوت از قضات بدوی باشد. در قانون رسیدگی به تخلفات هیأت علمی در کنار هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر، به افراد یا نهادهای خاصی نیز حق رسیدگی به تخلف اداری و صدور رأی داده است. مطابق تبصره ماده ۸ رئیس دانشگاه‌ها و یا مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی می‌توانند بدون مراجعه به هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی، مجازات‌های مندرج در بندهای ۱، ۲ و ۳ را در مورد اعضای متخلف هیأت علمی اجرا کنند.

مطابق تبصره ماده ۷ این قانون ثبوت تخلف و جرایم مذکور در بندهای ۱۰، ۱۳، ۱۴ و ۱۶ در مراجع قضایی صورت می‌گیرد. بنابراین در صورتی که تخلف عضو هیأت علمی یک از مصادیق بندهای مذکور باشد، اثبات تخلف و جرم تنها در صلاحیت مراجع قضایی است و عضو هیأت علمی تا صدور رأی از مراجع قضایی تعلیق می‌شود. شاید علت این باشد که بندهای مذکور هم عناوین کیفری هستند و هم - زمان عنوان تخلف اداری را نیز دارند، اما تنها مرجع ثبوت، مرجع قضایی است و هیأت جهت اعمال مجازات اداری باید منتظر نتیجه دادرسی کیفری باشد. برای مثال در رابطه با حیف و میل اموال

دولتی (بند ۱۰)، ابتدا مرجع کیفری رسیدگی می‌کند و بعد از ثبوت جرم، هیأت‌ها همزمان مجازات اداری مناسب نیز در این رابطه اعمال می‌کنند. بنابراین هرگاه تخلف اداری عنوان کیفری نیز داشته باشد، رأی محکومیت و یا برائت محاکم کیفری برای اثبات تخلف اداری نیز معیار است.

#### ۴- آئین رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی

نحوه طرح پرونده در هیأت رسیدگی به تخلفات، شیوه تشکیل پرونده برای رسیدگی در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات و همچنین آئین رسیدگی به پرونده به شرح ذیل است.

##### ۴-۱- نحوه طرح پرونده در هیأت‌های رسیدگی

هیأت‌های بدوی با اعلام تخلف از سوی مقاماتی که در ماده ۱۱ آئین نامه اجرایی قوانین و مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های و مؤسسات آموزش عالی مشخص شده به پرونده رسیدگی می‌کنند. مطابق ماده ۱۱ آئین‌نامه اجرایی، مقاماتی که حق اعلام تخلف به هیأت بدوی را دارند عبارتند از: وزیر علوم و تحقیقات یا وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا بالاترین مقام مسئول دستگاه اجرایی. همچنین رئیس دانشگاه یا موسسه آموزش عالی و تحقیقاتی یا دانشکده مستقل، اشخاص حقیقی یا حقوقی حق اعلام تخلف را دارند. در خصوص عضو هیأت علمی غیرمفید همان طور که پیش‌تر اشاره شد نخست موضوع در یک هیأت پنج نفر مطرح و سپس از طریق وزیر به هیأت بدوی جهت رسیدگی انعکاس می‌یابد.

##### ۴-۲- نحوه تشکیل پرونده

بعد از این که تخلف از طرف مقامات موضوع ماده ۱۱ آئین نامه اجرایی این قانون اعلام شد، نوبت به مرحله تشکیل پرونده برای طرح در هیأت بدوی می‌رسد. نحوه تشکیل پرونده را به اختصار می‌توان این‌گونه تقسیم کرد: ارجاع موضوع: رئیس هیأت با وصول اعلام تخلف از سوی مراجع مندرج در ماده ۱۱ آئین نامه اجرایی، مطابق ماده ۱۲ آئین نامه موضوع را به یکی از اعضای هیأت علمی یا یکی از کارکنان دانشگاه غیر از اعضای هیأت علمی ارجاع می‌نماید و مقام مرجوع‌الیه مکلف است که کلیه دلایل و مدارک و مستنداتی را که جمع آوری نموده به انضمام گزارش خود مشروح و مستدل به صورت کتبی حداکثر ظرف یک ماه به هیأت تسلیم نماید. همچنین فرد محقق در گزارش خود باید به صورت اختصار گردش کار، مشخصات کامل متخلف و مرتبه علمی، سنوات و محل خدمت، دلایل و مستندات را ذکر نماید (ماده ۱۳ آئین نامه اجرایی)؛ با وجود اهمیت مرحله تحقیقات، اما در رابطه با حضور عضو هیأت علمی یا وکیل در فرآیند انجام تحقیقات پیش‌بینی نشده است. ابلاغ تخلف به عضو هیأت علمی: مطابق ماده ۱۴ آئین



نامه اجرایی، پس از وصول گزارش، رونوشت آن به وسیله اداره کارگزینی به متخلف مطابق مقررات آئین دادرسی مدنی ابلاغ می‌شود. با آگاهی عضو هیأت علمی او می‌تواند دفاع مناسب و کافی را برای خود تدارک نماید. پاسخ عضو هیأت علمی متهم بعد از ابلاغ اتهام به عضو هیأت علمی متهم، او موظف است ظرف ده روز پس از رویت گزارش لایحه دفاعیه خود را همراه با مدارک و مستندات خود به کارگزینی تسلیم و رسید دریافت کند (ماده ۱۴ آئین نامه اجرایی). با توجه به این که دادرسی در هیأت‌ها به صورت غیر حضوری است، بنابراین عضو هیأت علمی تنها در این مرحله فرصت دارد، دفاعیات خود را ارائه نماید.

#### ۴-۳- آئین رسیدگی به پرونده

پس از وصول لایحه دفاعیه متخلف یا انقضای مهلت مقرر هیأت بدوی جلسه خود را ظرف یک هفته تشکیل خواهد داد (ماده ۱۵ آئین نامه اجرایی). مطابق ماده ۱۶ آئین نامه اجرایی این قانون، تشکیل جلسه حضوری لازم نیست و هیأت پس از قرائت گزارش محقق و لایحه دفاعیه متخلف چنانچه نیازی به حضور متخلف و اخذ توضیح شفاهی از او نباشد مبادرت به صدور رأی می‌کند. بنابراین قواعد دادرسی در هیأت‌های بدوی به نحوی تدوین شده است که هیأت بدوی، حتی الامکان، با توجه به مدافعات کتبی اصحاب دعوا اقدام به صدور رأی نماید و از تعیین جلسه، جز در مواردی که نیاز به حضور متخلف و اخذ توضیح از او باشد و همچنین در صورتی که حضور شخص متخلف را برای ادای توضیحات و تحقیقات لازم بداند (تبصره ماده ۱۶ آئین نامه اجرایی) خودداری کند. مطابق ماده ۱۸ آئین نامه اجرایی، رسیدگی در هیأت بدوی با اکثریت آراء صورت می‌گیرد.

در رابطه با آئین رسیدگی به پرونده در هیأت‌های بدوی، ذکر دو نکته لازم است. نخست این که دادرسی در هیأت‌های بدوی به صورت غیر علنی برگزار می‌گردد زیرا اصولاً دادرسی در هیأت‌های بدوی به صورت غیر حضوری و از طریق تبادل لوایح است. نکته دیگر این که در قانون مقررات انتظامی هیأت علمی و آئین نامه آن به اصل بنیادین دادرسی منصفانه یعنی؛ لزوم مستدل و مستند بودن آرای صادره توسط هیأت بدوی اشاره نشده است.

#### ۵- آراء صادره و تجدیدنظرخواهی از آن

آرا هیأت‌ها بدوی، آئین تجدیدنظرخواهی و همچنین مراجع تجدیدنظر از احکام صادره در رابطه با تخلفات اعضای هیأت علمی به شرح ذیل می‌باشد.

## ۵-۱- آراء هیأت‌های بدوی

آراء صادره از هیأت‌های بدوی مطابق با ماده ۹ قانون مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی به جز در مورد بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۸ قابل تجدیدنظر در هیأت تجدیدنظر است. آراء صادره که قابل تجدیدنظر بوده و در مهلت مقرر نسبت به آن تجدیدنظرخواهی نشده است، بعد از انقضای مدت، قطعی می‌باشند و به موقع اجرا گذاشته می‌شوند.

مطابق ماده ۲۰ آئین‌نامه اجرایی، رئیس دانشگاه یا موسسه آموزش عالی و تحقیقاتی رأی هیأت را به وسیله کارگزینی به متخلف ابلاغ می‌کند. ابلاغ آرای مطابق با مقررات آئین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد (تبصره ۱ ماده ۴ قانون مقررات انتظامی هیأت علمی و ماده ۲۱ آئین‌نامه اجرایی). آرای هیأت‌های بدوی در صورتی قابلیت اجرا را دارند که قطعی شده باشند. بر اساس ماده ۹ قانون مقررات انتظامی هیأت علمی، به استثنای بندهای ۱، ۲ و ۳ سایر آرای هیأت‌های بدوی قابل تجدیدنظر هستند.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در مواردی ممکن است عضو هیأت علمی مرتکب تخلفی نشده باشد، اما در راستای اعمال ماده ۱۴ قانون مقررات انتظامی هیأت علمی، از طرف وزیر علوم غیرمفید تشخیص داده شود. در این فرض، عضو هیأت علمی که غیرمفید شناخته شده است، در صورت اعتراض، می‌تواند به هیأت بدوی شکایت نماید.

## ۵-۲- موارد و آئین تجدیدنظرخواهی از آراء

احکامی را که از هیأت‌های بدوی صادر می‌شوند می‌توان به احکام قابل تجدیدنظر و غی قابل تجدیدنظر (قطعی) تقسیم‌بندی کرد. تجدیدنظرخواهی از آرای که از سوی هیأت‌های بدوی و تجدیدنظرخواهی صادر می‌گردد به سه شکل انجام می‌گیرد: اعتراض به رأی هیأت‌های بدوی در هیأت تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی از طریق محاکم قضایی و تجدیدنظرخواهی شکلی از طریق دیوان عدالت اداری.

تجدیدنظرخواهی از آراء هیأت‌های بدوی در هیأت تجدیدنظر موضوع قانون مقررات انتظامی هیأت علمی انجام می‌گیرد. مجازات مقرر در بندهای ۴ به بعد ماده ۸ این قانون از تاریخ ابلاغ به وسیله کارگزینی ظرف مدت سی روز برای اشخاص مقیم ایران و نیز ظرف مدت دو ماه برای اشخاص مقیم خارج قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. نکته‌ای که لازم به توضیح می‌باشد این است تجدیدنظرخواهی از آراء هیأت‌های بدوی مانع اجرای حکم می‌شود.

شیوه دیگر تجدیدنظرخواهی از آراء هیأت‌های رسیدگی به تخلفات هیأت علمی، از طریق محاکم قضایی و مطابق با تبصره ۲ ماده ۴ قانون مقررات انتظامی هیأت علمی، انجام می‌گیرد. مطابق تبصره ۲ ماده ۴ «رأی هیأت تجدیدنظر مانع از رجوع عضو هیأت علمی به مراجع قضایی نخواهد بود.» مطابق این تبصره حتی در صورت قطعیت رأی، باز عضو هیأت علمی حق شکایت به محاکم قضایی دارد. پرسش قابل تأمل این است، که آیا رسیدگی محاکم قضایی شکلی می‌باشد و یا این که رسیدگی به شکل ماهوی انجام می‌گیرد و در صورت نقض رأی، خود محکمه قضایی حکم مقتضی را صادره می‌کند؟ در قانون دیوان عدالت اداری ۱۳۹۲، در بند ۲ ماده ۱۰ تصریح شده که رسیدگی دیوان به آرای صادره از محاکم شبه قضایی شکلی است، اما قانون و مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی در رابطه با شکل رأی صادره از مراجع قضایی که در نتیجه اعتراض عضو هیأت علمی باید صادر گردد، ساکت است. به نظر می‌رسد رسیدگی محاکم قضایی ماهوی است زیرا تجدیدنظر شکلی از آراء محاکم اداری در حقوق ایران تنها خاص دیوان عدالت اداری می‌باشد.

سرانجام، نوعی تجدیدنظرخواهی شکلی که به موجب بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است. مطابق این ماده آرای قطعی برخی دادگاه‌های اداری اختصاصی قابلیت تجدیدنظر شکلی در دیوان عدالت اداری را دارند، اما در این بند اشاره به هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی نشده است. بنابراین این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که آیا آراء قطعی این هیأت‌ها قابلیت تجدیدنظر شکلی در دیوان عدالت اداری دارند؟ به نظر می‌رسد که با توجه به صلاحیت عام دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع عام رسیدگی به شکایات اداری، شاید بتوان استدلال کرد که دیوان در خصوص آراء هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی صلاحیت تجدیدنظرخواهی شکلی را دارد و مصادیق مذکور در ماده بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان جنبه تمثیلی دارد.<sup>۱</sup>

۱- برخی حقوق دانان حقوق اداری استدلال می‌کنند که دیوان عدالت اداری تنها در خصوص آن دسته از محاکم اداری صلاحیت دارد که در بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ تصریح شده است. بنابراین دیوان صلاحیت تجدیدنظر شکلی را نسبت به آرای صادره از هیأت‌های رسیدگی به تخلفات هیأت علمی ندارد. ر.ک: (موتمنی طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴۸۳).

## ۶- بررسی اصول دادرسی منصفانه در قانون مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقات کشور

اسناد بین‌المللی حقوق بشری (اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۷۶) و نیز اسناد منطقه‌ای، در رابطه با دادرسی به طور کلی، خواه دادرسی اداری و خواه قضایی، اصول و استانداردهایی را مقرر داشته‌اند که تحت عنوان اصول دادرسی منصفانه نامیده می‌شوند. تقسیم‌بندی‌های مختلفی از این اصول صورت گرفته است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این اصول را به اصول کلی، اصول قبل از شروع دادرسی، در جریان دادرسی و پس از خاتمه دادرسی تقسیم کرد. با توجه به این که هیأت‌های رسیدگی به تخلفات هیأت علمی نوعی محکمه محسوب می‌گردد، از این رو باید از این اصول در جریان رسیدگی تبعیت نمایند. در این قسمت به مقایسه تطبیقی این اصول با قوانین مقررات انتظامی هیأت علمی خواهیم پرداخت.

### ۶-۱- اصول کلی دادرسی منصفانه

اصول کلی دادرسی منصفانه به عنوان اصول راهنما تلقی می‌گردد که در تفسیر سایر اصول باید معیار قرار گیرند و در همه مراحل دادرسی رعایت آن‌ها الزامی است.

#### ۶-۱-۱- اصل برائت

حق بر بی‌گناهی موجب می‌شود که مقام تعقیب، به تحصیل و ارائه دلیل و اثبات بزه انتسابی مکلف شود. به عبارت دیگر متهم تکلیفی بر اثبات بی‌گناهی خود ندارد. همچنین دادسرا به نمایندگی از سوی جامعه و یا شاکی خصوصی است که نقض مقررات از سوی متهم را به اثبات می‌رساند (آشوری، ۱۳۷۶، ۳۲). ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هر کس که متهم به جرم کیفری شود این حق را دارد که بی‌گناه فرض شود تا این که جرم او مطابق قانون، در یک دادرسی علنی - که در آن او تمام تضمینات لازم برای دفاع از خود را داشته باشد - اثبات شود.»

این حق هر چند به صراحت در قانون و مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ذکر نشده است، اما از مجموع روح مقررات حاکم بر آئین رسیدگی به تخلفات می‌توان این حق را برداشت کرد. از آن جهت که از نتایج اصل برائت این می‌باشد که مقام تعقیب کننده باید جرم یا تخلف را اثبات کند، در این قانون نیز وظیفه اثبات و جمع‌آوری ادله بر عهده مقام تعقیب کننده است. از طرف دیگر روح اصل برائت بر نظام حقوقی کشورمان حاکم می‌باشد زیرا به موجب اصل سی و هفتم

قانون اساسی، «اصل، برائت است و هیچ کس مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود.»

#### ۶-۱-۲- حق برابری در پیشگاه قانون و رفتار برابر

اصل برابری دو پایه اساسی دارد: دسترسی برابر به دادگاه‌ها و رفتار برابر در قانون. در جریان اجرا، این حق به این معنی است که صرف‌نظر از هویت مذهبی، جنسیت، گروه و طبقه اجتماعی، هر شهروند هنگام حضور در دادگاه این حق را دارد که در فرآیند دادرسی یا شیوه‌ای که در آن قانون اعمال می‌شود مورد تبعیض قرار نگیرد. ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی، ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۱ و بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ این حق را مقرر داشته‌اند.

در قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی، مواردی از تبعیض بر مبنای جنسیت، زبان، مذهب و قومیت در فرآیند رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به چشم نمی‌آید. از طرف دیگر قانون اساسی به عنوانی عالی‌ترین سند حقوقی، در اصل نوزدهم، به برابری در برابر قانون و در اصل سی و چهارم، به حق برابر همه افراد جامعه بر دسترسی به دادگاه‌ها و تظلم‌خواهی اشاره کرده است.

#### ۶-۱-۳- حق بر سکوت

حق بر سکوت<sup>۱</sup> حمایت‌ها و مصونیت‌های متعددی را شامل می‌شود. در چهارچوب دادرسی کیفری، حق بر سکوت اشاره به حق متهم به خودداری از پاسخ به سؤالات و یا ارائه اطلاعات به مقام تعقیب دارد (Daly, 2014, 60). این حق هم در جریان دادرسی (متهم این حق را دارد که اجبار به ادای شهادت، یا اقرار به جرم نکرده) و هم در طی تحقیقات مقدماتی (متهم به جرم را نمی‌توان اجبار به صحبت در نزد پلیس کرد) اعمال می‌گردد. ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق متهم به ممانعت از اجبار به شهادت علیه خود یا اقرار به جرم را تضمین می‌کند. این تضمینات را در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نیز می‌توان یافت (ماده ۵۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ۱۹۹۸).

در قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی حق بر سکوت به صراحت ذکر نشده است. قانون اساسی در اصل و هشتم، هرگونه شکنجه متهم را به منظور اقرار یا کسب اطلاع از او ممنوع کرده است.

#### ۶-۱-۴- اصل عطف به ماسبق نشدن قانون

عطف به ماسبق نشدن به این معناست که اثر قانون نسبت به آینده است و قانون بر اتفاقاتی که در گذشته روی داده است بار نمی‌شود. این اصل در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۴ قانون مدنی بیان شده است. البته این اصل استثنائاتی نیز دارد و آن هنگام است که قانون جدید مجازات جرمی را تخفیف می‌دهد و یا عنوان مجرمانه را از آن بر می‌دارد.

ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۹ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و همچنین ماده ۲۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رم نیز این حق را به صراحت مقرر داشته‌اند.

در قانون مقررات انتظامی اعضای هیأت‌علمی، در نحوه تعیین تخلف انتظامی و حکم به مجازات‌های اداری اصل عطف به ماسبق نشدن رعایت شده است. البته این قانون ترتیبیاتی را در رابطه با استثنائات اصل عطف به ماسبق شدن مقرر نکرده است، برای مثال، در صورتی که قانون جدید در رابطه با تخلف اعضای هیأت‌علمی تصویب شود و مجازات انفصال دائم را برای جرمی تبدیل به انفصال موقت کند، ذکری از این که چگونه باید بدان عمل شود به میان نیامده است.

#### ۶-۲- مرحله تحقیقات و دادرسی

این مرحله از زمان انجام تحقیقات مقدماتی شروع و تا مرحله رأی قطعی در هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت‌علمی را شامل می‌گردد.

#### ۶-۲-۱- حق احترام به حریم خصوصی اشخاص

حق احترام به حریم شخصی به این معنا می‌باشد که مقامات تعقیب بدون مجوز قانونی حق ورود و دخالت در حریم شخصی اشخاص را ندارند. البته در مواردی که ضرورت اقتضا می‌کند، برای مثال کشف جرم، ورود مقامات رسمی باید با مجوز قانونی و طی تشریفات قانونی صورت گیرد. این حق در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۷)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (ماده ۸) و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مواد ۱۱ و ۱۴) تضمین شده است.

در رابطه با حق به احترام به حریم خصوصی عضو هیأت‌علمی متخلف، در مرحله تحقیقات مقدماتی، حکم صریحی در قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت‌علمی ذکر نشده است، با وجود این به نظر می‌رسد همان تشریفات را که آئین دادرسی کیفری در رابطه با تحقیقات مقدماتی ذکر کرده است، در اینجا نیز باید رعایت شود. بنابراین، تحقیقات مقدماتی باید با رعایت این حق انجام گردد و در موارد

ضروری رعایت تشریفات قانونی لازم است. از سویی دیگر، اصل بیست و دوم قانون اساسی تعرض نسبت به جان، مال، حقوق، مسکن و آزادی‌های اشخاص را جز در مواردی که قانون اجازه داده است ممنوع می‌داند.

#### ۶-۲-۲- حق بر محاکمه در دادگاه مستقل و بی‌طرف

استقلال و بی‌طرفی نهاد قضایی مسلماً یکی از اصول دادرسی منصفانه محسوب می‌گردد. استقلال به این معناست که دادگاه در صدور رأی تحت تأثیر سایر نهادها و یا اشخاص نباشد. بی‌طرفی نیز به این معناست که دادگاه در رسیدگی به دعاوی تنها به آنچه اتفاق افتاده و آنچه در قانون آمده است توجه کند و از در نظر قرار دادن سایر مسائل دوری گزیند. لذا استقلال و بی‌طرفی تا حدودی لازم و ملزوم همدیگر هستند. همچنین طبق این اصل بایستی بستری مناسب برای استماع دعوی ایجاد شود که طی آن، از صدور آرای که آشکارا جانبدارانه هستند جلوگیری شود. برای مثال وجود قرابت نسبی و سببی بین قاضی و طرف دعوی می‌تواند نتیجه دعوی را تحت تأثیر قرار دهد.

اگر به دقت مقررات مربوط به نحوه انتخاب اعضای هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر را نگاه کنیم متوجه می‌شویم که نقض استقلال و بی‌طرفی در این هیأت‌ها کاملاً آشکار است چون هیأت بدوی دارای سه عضو اصلی و حداکثر دو عضو علی‌البدل است که از بین اعضای هیأت علمی همان دانشگاه به وسیله رئیس دانشگاه یا مؤسسه یا دانشکده برای مدت دو سال منصوب می‌گردند. هیأت تجدیدنظر نیز دارای سه نفر عضو اصلی و حداکثر دو نفر عضو علی‌البدل است که از بین اعضای هیأت علمی برای مدت دو سال به وسیله وزیر علوم تعیین و منصوب می‌شود. واضح است که تعیین اعضای این هیأت‌ها از سوی نهادهایی که بیشتر مواقع خود علیه اعضای هیأت علمی مدعی است، نمی‌تواند ضامن استقلال و بی‌طرفی باشد. همچنین با عنایت به این که نه در قانون مصوب ۱۳۶۴ و نه در آئین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۶۵ به مسئله امنیت شغلی اعضاء اشاره نشده است و از این حیث نیز استقلال هیأت‌ها نقض شده است.

#### ۶-۲-۳- حق بر محاکمه علنی

حق بر دادرسی علنی مستلزم امکان حضور عموم مردم در جلسه دادرسی و مشاهده جریان محاکمه است. این حق تضمین می‌کند که عموم مردم از چگونگی رسیدگی قضایی در محاکم و تصمیماتی که به وسیله سیستم قضایی اتخاذ می‌گردد آگاهی یابند. حق بر محاکمه علنی همچنین تضمیناتی را برای طرفین دعوا ایجاد می‌کند، زیرا عموم مردم می‌توانند قانونمندی فرآیند رسیدگی را مورد بازبینی قرار

دهند. دادرسی علنی تأیید رسمی بر استقلال، بی‌طرفی و انصاف در محاکم می‌باشد، که در نتیجه اعتماد عمومی مردم به سیستم قضایی افزایش می‌یابد (5, 2000, What is a fair Trail).

مطابق بند ۱ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، هر کس باید استحقاق دادرسی منصفانه و علنی را داشته باشد. میثاق در قسمت دوم این بند، استثنائاتی را بر حق بر دادرسی علنی وارد می‌نماید، اظهار می‌دارد: «تصمیم به غیرعلنی بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضاء کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد، لیکن حکم صادره در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود مگر آن که مصلحت صغار طور دیگری اقتضاء نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد.» مقررات مشابهی در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مقرر شده است. اصل یکدوشصت و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصل را بر علنی بودن محاکم قرار داده است.

مطابق ماده ۱۶ آئین نامه اجرایی، دادرسی در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات به طور غیرعلنی می‌باشد. در واقع، دادرسی در هیأت رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی از طریق تبادل لوائح صورت می‌گیرد، از این رو جز در موارد ضروری که هیأت تشخیص دهد و یا نیاز به توضیح عضو متخلف باشد، اصولاً دادرسی به صورت غیرحضور و غیرعلنی برگزار می‌گردد.

#### ۶-۲-۴- حق داشتن وکیل در قانون رسیدگی به تخلفات

حق داشتن وکیل یکی از تضمینات حقوقی دفاعی متهم است که در اسناد حقوق بشر به صراحت بر آن تأکید شده است. در ایران حقوق دانان آن جا که مبانی و اصول «امنیت قضایی» را که در واقع مهم‌تر از امنیت اجتماعی فردی و اقتصادی است بر می‌شمرند اصول متعددی را احصاء می‌نمایند از جمله: منع بازداشت افراد به صورت غیرقانونی، تفهیم اتهام، گرفتن آخرین دفاعیات و... اما یکی از جمله اصول مهم را حق داشتن وکیل برای متهم در دادرسی‌ها می‌شمرند (هاشمی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۲۱۳)؛ وکیل متهم همچنین نباید به او تحمیل شود و او باید با آزادی کامل وکیل خود را انتخاب کند. اصل سی و پنجم قانون اساسی، بر حق به داشتن وکیل در تمام مراحل دادرسی تأکید می‌کند. ماده ۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز این حق را به صراحت مقرر داشته است.



قانون مقررات رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی و آئین نامه اجرایی آن در مورد حق عضو هیأت علمی به داشتن وکیل در طی فرآیند رسیدگی به تخلف (تحقیقات مقدماتی، در طی جلسه دادرسی و مرحله تجدیدنظر) سکوت کرده است اما با توجه به این که این حق یکی از حقوق بنیادین دادرسی می باشد و همچنین با توجه به روح قانون اساسی (علی الخصوص اصل سی و پنجم) و اصول حقوقی به نظر می رسد عضو هیأت علمی از این حق (حق داشتن وکیل) بایستی برخوردار باشد.

#### ۶-۲-۵- حق بر تفهیم اتهام

هدف از تضمین این حق این است که متهم آگاهی کافی از مستندات داشته باشد که بر علیه او مورد استفاده قرار می گیرد تا این که در طی فرآیند دادرسی مورد تبعیض قرار نگیرد. همچنین این حق تضمینی است بر این که دادرسی منصفانه و عادلانه باشد. حق اطلاع از این که چه اتهاماتی منتسب به شخص متهم است و این که مبنای این اتهامات چیست، جهت فراهم شدن فرصت برای متهم برای سازماندهی یک دفاع مناسب و کامل حیاتی است و لازمه یک دادرسی منصفانه و پایه ای است (IFES, 2001, 12). ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی برای هر شخصی که متهم به انجام عمل غیرقانونی می باشد این حق را تضمین می کند که فوری از ماهیت و دلایل اتهام که علیه او می باشد به زبانی که او می فهمد به تفصیل آگاهی یابد. بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، این حق را با لحاظ دو ویژگی مهم «در کوتاه ترین زمان ممکن» و «قابل فهم بودن» بیان می کند.

اصل سی و دوم قانون اساسی و ماده ۱۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مرحله دادرسی پیش از هر گونه تحقیقی از متهم، تفهیم اتهام به او را مقرر داشته است. این حق تا اندازه ای در ماده ۱۴ آئین نامه اجرایی این قانون پیش بینی شده است. مطابق ماده ۱۴ آئین نامه اجرایی این قانون، پس از پایان تحقیقات مقدماتی، رونوشتی از آن به وسیله اداره کارگزینی به عضو متخلف هیأت علمی، طبق مقررات آئین دادرسی مدنی ابلاغ می شود.

#### ۶-۲-۶- حق بر قضاوت مستدل و مستدل

قضاوت مستدل که به طور علنی انجام گیرد، اعتماد به دستگاه قضایی را افزایش می دهد و به عنوان بخش ضروری برای اداره منصفانه سیستم قضایی و پارامتری مهم برای یک عملکرد دموکراتیک محسوب می شود. حق به قضاوت مستدل به عنوان بخش مهمی از اجزا تشکیل دهنده عدالت طبیعی محسوب می گردد و نیز عنصر بنیادینی است که زمینه یک تجدیدنظر مؤثر را فراهم می آورد. آرای قضات باید بر اساس قانون اساسی و قوانین دیگری که آن تصمیم را توجیه می کنند، معتبر باشد. توجیه رأی باید بر

مبنای قانون صورت گیرد (رای مستند به قانون باشد) و نمی‌تواند نتیجه عقاید شخصی و غرض‌ورزی قاضی باشد (Cumaraswamy, 1998, 8).

خودسری قضات می‌تواند تمامی تمهیداتی را که جهت برگزاری یک دادرسی منصفانه صورت گرفته است عقیم و بی‌ثمر کند. دادگاه خودسر بدون توجه به حکم قانون و بدون آن که استدلالی بیاورد، می‌تواند کل نظام دادرسی را به چالش بکشاند و حقوق دو طرف دعوی را با عملکرد مبهم خود از بین ببرد. استناد و استدلال دو پایه اساسی برای جلوگیری از خودسری دادگاه است که در اسناد و نوشته‌های مختلف نسبت به آن تأکید شده است. استناد عبارت است از یافتن حکم قانون و استدلال عبارت از تحلیلی است که قاضی در خصوص علت اعمال حکم قانون بر موضوع معین بیان می‌کند.

با وجود این که مستدل و مستند بودن آراء هیأت‌ها به صراحت در قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی پیش‌بینی نشده است، اما از ماده ۱۲ این قانون و تبصره آن می‌توان لزوم مستند بودن آراء هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر را استنباط کرد. ماده ۱۲ برای تخلفات موضوع بندهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ماده ۷ حکم به انفصال دائم از خدمات دولتی داده است و در تبصره همین ماده، تعیین مجازات را برای سایر بندها به تشخیص هیأت واگذار کرده است. پس نتیجه گرفته می‌شود که هیأت باید رأی خود را مستند به یکی از تخلفات مندرج در ماده ۷ صادر کند و در حکم خود مستند آن را ذکر کند.

#### ۶-۲-۷- ممنوعیت اعمال مجازات مجدد (مضاعف)

عدالت کیفری اقتضا می‌کند که شخص به دلیل ارتکاب رفتار با وصف مجرمانه واحد، فقط یک‌بار مورد مجازات قرار گیرد و بازخواست وی به خاطر همان وصف مجرمانه رفتار قبلی که یا در کشور محل وقوع جرم مورد رسیدگی و مجازات واقع شده یا در محاکم صالح بین‌المللی، دور از عدل و انصاف و خارج از اصول دادرسی منصفانه است. برخی بر این نظرند که قاعده منع محاکمه مضاعف متعلق به همه ملت‌هاست و حقی است جهان‌شمول، تعقیب و محکومیت متهم در چندین کشور به دلیل ارتکاب یک عمل واحد غیرمنصفانه بوده و برخلاف عدالت متصور در اذهان، شناخته می‌شود و مورد انزجار نوع انسان است (خالقی، ۱۳۹۰). بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اظهار می‌دارد: «هیچ کس نباید برای اتهامی دوباره محاکمه یا مجازات شود که او برای آن اتهام قبلاً به موجب حکم نهایی محکوم شده یا مطابق قانون و فرآیند دادرسی یک کشور حکم برائت او صادر شده باشد.» همچنین در بند ۴ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر این حق تضمین شده است.

در قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی، هم اعمال مجازات کیفری و هم مجازات اداری در ارتباط با تخلف انتظامی مقرر شده است. به عبارت دیگر، مجازات اداری با مجازات کیفری مانع‌الجمع نمی‌باشند. مطابق ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی، در صورتی که تخلف عضو هیأت علمی عنوان یکی از جرایم کیفری را نیز داشته باشد هیأت باید پرونده را برای رسیدگی به دادگاه کیفری صالح بفرستد. با این وجود اعمال مجازات کیفری در صورتی مانع اجرای مجازات اداری می‌گردد که حکم صادره از مراجع اداری همان مجازاتی باشد که توسط محاکم کیفری صادر شده است. برای مثال، چنانچه محکمه کیفری حکم به انفصال موقت عضو هیأت علمی و هیأت‌های رسیدگی به تخلفات نیز حکم به انفصال موقت بدهند، در این حالت تنها مجازات کیفری اجرا می‌شود، اما در صورتی که مجازات اداری و کیفری متفاوت باشند، برای مثال دادگاه کیفری حکم به انفصال دائم و هیأت‌های رسیدگی به تخلفات حکم به کسر حقوق بدهند، هر دو مجازات اجرا می‌گردد. این امر به این دلیل است که مبانی، فلسفه و هدف مجازات اداری با مجازات کیفری متفاوت می‌باشد. با وجود این تعدادی از مجازات‌های اداری که در قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی آمده است (مانند اخراج از مؤسسه مربوطه و یا اخراج دائم از موسسات دولتی) مشابه مجازات‌های کیفری می‌باشد. بنابراین شاید بتوان گفت در این موارد اعمال همزمان مجازات اداری و کیفری برخلاف اصل مذکور است.

### ۶-۳- حقوق پس از دادرسی

پس از خاتمه دادرسی اداری دو حق دیگر تجدیدنظرخواهی و حق بر جبران غرامت در موارد اشتباه دستگاه قضایی مطرح می‌شود.

### ۶-۳-۱- حق بر تجدیدنظرخواهی

شاید بتوان درباره آثار مثبت مجازات مجرمان تردید کرد، اما درباره آثار زیان بار مجازات محکومان بی‌گناه به هیچ وجه نمی‌توان تردید یا تأمل کرد. تجدیدنظر در احکام جزایی یکی از راه‌های پیشگیری از تحمیل مجازات به متهمان بی‌گناه و آثار زیان بار آن است. حتی در شرایطی که صلاحیت، استقلال و بی‌طرفی دادگاه محرز است و دیگر تدابیر و معیارهای مربوط به یک محاکمه عادلانه نیز رعایت شده، نمی‌توان ضرورت تجدیدنظر در احکام را نفی نمود؛ چرا که اشتباه قضائی یا قانونی دادگاه همیشه ممکن است و همین امکان اشتباه به تنهایی برای توجیه چنین ضرورتی کافی است (منصورآبادی، ۱۳۸۴، ۷۷). بند ۵ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اظهار می‌دارد که: «هر کس که متهم به جرمی باشد باید حق داشته باشد مطابق قانون از حکم محکومیت و مجازات خود در دادگاه بالاتر تجدیدنظر کند.» بند ۲

ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر حق بر تجدیدنظرخواهی را تضمین می‌کند اما کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به صراحت این حق را مقرر نداشته است.

مطابق ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی، مجازات‌های بند ۴ و بندهای بعدی ماده ۸، قابل پژوهش در هیأت تجدیدنظر می‌باشد. در این مورد، مهلت تجدیدنظر برای اشخاص مقیم ایران یک ماه و برای اشخاص مقیم خارج دو ماه از تاریخ ابلاغ رای هیأت بدوی می‌باشد. در این رابطه ذکر دو نکته ضرورت دارد. نخست این که، مطابق تبصره ۲ ماده ۴، در صورتی که رأی هیأت بدوی به وسیله هیأت تجدیدنظر تأیید شود، این امر مانع رجوع عضو هیأت علمی به مراجع قضایی نمی‌گردد. دوم این که، مطابق ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری، آراء هیأت رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی که قطعیت یافته است قابل تجدیدنظر شکلی در دیوان عدالت اداری می‌باشد.

### ۶-۳-۲- حق بر غرامت ناشی از اشتباه دستگاه قضایی

در قوانین و مقررات داخلی و خارجی و اسناد بین‌المللی مطالبه خسارت ناشی از اشتباهات قضایی پذیرفته شده است. بند ۹ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این حق را مقرر داشته است. در قوانین و مقررات ما با توجه به اصل یکصد و هفتاد و یکم و اصل نود و سوم قانون اساسی، مواد ۲، ۱، ۸، ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و مواد ۲۲۲ تا ۲۶۱ و تبصره ماده ۲۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خسارات ناشی از اشتباه قضایی قابل جبران است.

این حق در قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی پیش‌بینی نشده است. به این معنی که اگر بعدها معلوم شود که عضو هیأت علمی به ناحق به یکی از مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون رسیدگی به تخلفات هیأت علمی محکوم گردد، هیچ‌گونه مکانیسم جبران غرامت در این قانون پیش‌بینی نشده است. برای مثال مطابق تبصره ۲ ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت علمی، رأی صادره از هیأت تجدیدنظر مانع رجوع عضو هیأت علمی به مراجع قضایی نخواهد بود. حال اگر عضو هیأت علمی محکوم، به مراجع قضایی رجوع نماید ولی حکم صادره از هیأت رسیدگی به تخلفات علیه او اجرا شده باشد و مرجع قضایی حکم به برائت عضو هیأت علمی صادر نماید، آیا او می‌تواند جبران غرامت وارده بر خود را تقاضا نماید؟ شاید بتوان حکم کلی اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی را به قضات هیأت رسیدگی به تخلفات کارمندان دولت نیز تسری داد. مطابق این اصل، هرگاه در اثر تقصیر<sup>۱</sup> قاضی به شخص محکوم ضرری وارد شود، قاضی مکلف به پرداخت غرامت می‌باشد. اما هرگاه این ضرر در اثر

۱- برای تحلیل معنای تقصیر، رک: (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۱۰۴).

اشتباه قاضی باشد دولت باید خسارت را بپردازد.<sup>۱</sup> همچنین در صورت حکم به برائت حقوق ایام تعلیق نیز باید به عضو هیأت علمی پرداخت شود.

### ۶-۳-۳- اعاده دادرسی

در اصطلاح به بررسی ماهوی یک دعوی قضاوت شده توسط دادگاه صادرکننده حکم، اعاده دادرسی گفته می‌شود (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ۳۴۵). در اعاده دادرسی، آنچه خواسته می‌شود همواره نقض حکمی است که به اشتباه صادر شده است. این اشتباه ممکن است ناشی از دادگاه باشد یا طرف دعوا (حیاتی، ۱۳۸۷، ۱۹). در قوانین مقررات انتظامی رسیدگی به تخلفات هیأت علمی، چنین حق مهمی پیش‌بینی نشده است. از این‌رو قانون در این مورد با اصول دادرسی منصفانه مغایرت دارد.

۱- برای بحث تفصیلی در این مورد رک: (هاشمی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۴۱۰ و ۴۱۱).

## نتیجه‌گیری

در گذشته احساس می‌شد که رعایت اصول دادرسی منصفانه تنها در رسیدگی‌های مدنی و کیفری الزامی می‌باشد و در دادرسی اداری لزومی به رعایت آن نیست. اما امروزه محاکم اداری از صلاحیت و اقتدار گسترده‌ای برخوردار می‌باشند و تصمیمات مهمی اتخاذ می‌کنند که بر حقوق افراد تأثیرگذار است.

رعایت اصول دادرسی منصفانه در سه مرحله: پیش از شروع دادرسی در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات، در مرحله دادرسی در این هیأت‌ها و در مرحله بعد از خاتمه دادرسی ضرورت دارد. اهمیت این موضوع در مقایسه با سایر محاکم اداری دوچندان است زیرا عدم استقلال این محاکم و فقدان یک دادرسی منصفانه منجر به تأثیرپذیری جریان نظام آموزش عالی از سیاست می‌شود که همان‌طور که مطرح شد، استقلال دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی را خدشه‌دار می‌سازد. بنابراین این محاکم نباید به ابزاری برای مقاصد سیاسی، یعنی تصفیه اساتید تبدیل گردد.

بررسی دادرسی در این محاکم نتایج مهمی را به دست می‌دهد. نخست این که قضات این محاکم به هیچ وجه از استقلال و بی‌طرفی برخوردار نیستند زیرا اعضای آن منصوب وزیر علوم، تحقیقات و فناوری هستند. در این قانون و آئین‌نامه آن به حق عضو هیأت علمی به برخورداری از وکیل اشاره نشده است. در مرحله تحقیقات مقدماتی حضور عضو هیأت علمی و یا وکیل او پیش‌بینی نشده است و تنها بعد از تکمیل تحقیقات مقرر شده که نسخه‌ای از آن برای عضو هیأت علمی فرستاده می‌شود تا مستندات و دلایل خود را در قالب لایحه ارسال نماید. در مرحله دادرسی نیز حق بر محاکمه علنی و حضوری پیش‌بینی نشده است. همچنین تعداد و شرایط لازم برای اعضای هیأت تجدیدنظر، مشابه هیأت بدوی است که این خود یک ایراد اساسی است، زیرا تعداد قضات و شرایط قضاوت در مرحله بدوی باید با مرحله تجدیدنظر متفاوت باشد. این قانون در یک اقدام مثبت به عضو هیأت علمی که به طور قطعی محکوم شده، حق داده است که به محاکم قضایی از آرای هیأت‌ها شکایت نماید که رسیدگی به این شکایت همان‌طور که استدلال شده به شکل ماهوی است. در مرحله بعد از دادرسی نیز ایراد اساسی این است که حق بر اعاده دادرسی به عنوان یک حق بنیادین پیش‌بینی نشده است.

در این راستا پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد: تضمین استقلال و بی‌طرفی این محاکم برای مثال انتصاب قضات از طریق خود اعضای هیأت علمی؛ تصریح به حق برخورداری از وکیل؛ امکان حضور عضو هیأت علمی در جریان تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری دلایل علیه او؛ تعداد و شرایط قضات هیأت‌های تجدیدنظر باید متفاوت از قضات بدوی باشد؛ امکان برگزاری دادرسی به صورت علنی و امکان حضور عضو

هیأت علمی در جلسه دادرسی در صورت تقاضا؛ پیش‌بینی لزوم مستدل و مستند بدون آرای هیأت‌ها بدوی و تجدیدنظر؛ ممنوعیت مجازات مضاعف به این شکل که در مواردی که مجازات کیفری مشابه مجازات انتظامی است، در این صورت تنها مجازات کیفری قابلیت اجرا داشته باشد؛ پیش‌بینی امکان اعاده دادرسی.

## منابع

- آشوری، محمد، ۱۳۸۸، **آئین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.
- امامی، محمد و استوارسنگری، کورش، ۱۳۹۶، **حقوق اداری**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، ۱۳۸۴، **دانشنامه حقوق خصوصی**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات محراب فکر.
- حیاتی، علی عباس، ۱۳۸۷، **اعاده دادرسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- خالقی، علی، ۱۳۹۰، **محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و ایران**، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- رستمی، ولی، ۱۳۸۸، **جزوه حقوق اداری**، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبایی.
- منصورآبادی، عباس، ۱۳۸۴، **حق تجدیدنظر در فرآیند دادرسی عادلانه، فصلنامه اندیشه‌های حقوق**، سال سوم، شماره ۸.
- مومنی طباطبایی، منوچهر، ۱۳۹۰، **حقوق اداری**، تهران، انتشارات سمت.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳، **حقوق مدنی (ضمان قهری و مسئولیت مدنی)**، چاپ اول، تهران، انتشارات دهخدا.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۴، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات دادگستر.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۶، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد دوم، تهران، انتشارات میزان.
- یآوری، اسدالله، ۱۳۸۳، **حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آئین دادرسی نو، نشریه حقوق اساسی**، شماره ۲.
- Cumaraswamy , Dato Param, 1998, International and Regional standards for the Protection of Judicial Independence, Commonwealth Judicial Journal, Com. Jud. J. 1998, 12(4), 9-19.
- Doebller, Curtis, 2006, Introduction to International Human Rights Law, CD Publishing.



- IFES, 2001, Guidance for Promoting Judicial Independence and Impartiality, USAID Technical Publication Series, USAID: Washington, DC.

- What is a Fair Trial? A Basic Guide to Legal Standards and Practice, Lawyers Committee for Human Rights, March 2000; available on the LCHR website at <http://www.lchr.org/pubs/fairtrial.htm>

- Yvonne Marie Daly, 2014, The right to silence: inferences and interference, 47(1) Aust. N. Z. J. Criminol 59.

- قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹

- قانون و مقررات انتظامی اعضاء هیات علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸

- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

- قانون آئین داری کیفری مصوب ۱۳۹۲

- آئین نامه اجرایی قانون و مقررات انتظامی اعضاء هیات علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مصوب ۱۳۶۵/۵/۵

- آئین نامه اصلاحی آئین نامه اجرایی قانون و مقررات انتظامی اعضاء هیات علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مصوب ۱۳۸۴

- اعلامیه جهانی حقوق بشر

- میثاق حقوق مدنی و سیاسی

- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

- منشور آفریقایی حقوق بشر

- اساسنامه دیوان کیفری بین المللی